



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد.



عبدالباري جهاني

کیش شخصیت در تاریخ نگاری و تحلیل نگاری

قسمت دوم

دوام اصلاحات، سفر به اروپا و اغتشاش:

اعلیحضرت امان الله خان، بعد از اغتشاش دامنه دار خوست، که نزدیک بود باعث سقوط رژیم وی گردد، باز هم به خود نیامد و اصلاحات خود را کماکان ادامه داد. حتی محمود طرزی هم بعد از اغتشاش خوست بر آزادی زنان، کمافی السابق، تأکید میورزید و با الفاظ بسیار تند عکس العمل نشان میداد: « افغانها شیر جهالت را از پستان مادران شان مکیده اند و تا زمانیکه زنان این کشور تعلیم یافته نگرند پیشرفت غیر ممکن است.

Stewart, Fire in Afghanistan p 295

امان الله خان یک نیشنلیست واقعی و صادق بود. او از اهمیت وحدت ملی آگاه بود و در اکثر بیانیه ها از اهمیت وحدت ملی سخن میراند؛ و همیشه میگفت که بدون اتحاد ملی هیچ پیشرفتی ممکن نیست. ولی در اغتشاشات ۱۹۲۴ و ۱۹۲۸، برای فرونشاندن شورش به وسایلی متوسل شد که باعث تشدید اختلافات و دشمنی های قومی و قبیله ای گردید. او برای فرونشاندن شورش خوست، چون قوه کافی عسکری نداشت، و قوای عسکری چندین بار مواجه با شکست شده بود، قبایل خوگیانی، افریدی، مهمند، کنری، شینواری، وزیر و هزاره را استخدام نمودند و از جبهه خانه دولتی با اسلحه و مهمات مجهز ساختند. این قبایلی بودند که با قبیله شورشی منگل دشمنی های دیرینه داشتند.

Iqbal Ali Shah, The Tragedy of Amanullah p 175

امان الله خان، به زور و بازوی قبایل مزبور، در این جنگ پیروز شد و شورش خوست را کوبید، مگر آتش دشمنی قبایلی را فروخت و همان ملت را که او به اتحاد و اتفاق دعوتشان میکرد، به دست خود، از هم فروپاشید. امان الله خان باید، بعد از سرکوب نمودن شورش خوست، متوجه تقویه نمودن قوه عسکری خود، که اساس دولت نو بنیاد او و پروگرام اصلاحات بود، میگردد. ولی باز هم به خود نیامد. به زنگ خطریکه مربی و استاد او محمود طرزی به صدا در آورد اعتنایی نکرد و باز هم به مشوره های متملقین دربار عمل مینمود. محمود طرزی در سال ۱۹۲۵ متوجه خطر شده بود و فهمیده بود که قدرت سیاسی امان الله خان با خطر جدی سقوط مواجه است. او این حقیقت را درک نموده بود که امان الله خان، برای عملی نمودن اصلاحات خود، به قوه ای ضرورت دارد که بدون آن اصلاحات غیر عملیست. « امان الله منار یادگاری قشنگی را بنا نموده که اساس نه دارد. یک خشت را بردارید و منار سقوط خواهد کرد»

Poullada, Reform and Rebellion in Afghanistan P 154

امان الله خان، که باید از شورش خوست عبرت میگرفت، در سال ۱۹۲۵، که از جنجال های داخلی و کشاکش های خارجی خودرا نسبتاً فارغ دید دفعتاً اعمال سابقه خودرا، که سبب نارضایتی و شورش مردم گردیده بود، از سرگرفت و حتی در زمینه سختی های بیشتری نمود. او در مجالس عام میگفت که یگانه طبقه ایکه با اصلاحات او مخالفت میورزد ملاها هستند و گفت که بعد ازین با ملاها خواهم جنگید و به حاکمیت ملاها خاتمه خواهم داد. امان الله خان گفت که ملاها میخواهند گل ترقی در کشور هیچ شگفته نشود و او این عمل آنها را تحمل نخواهد کرد.

Iqbal Ali Shah p p 177-178

امان الله خان در باره پروگرام اصلاحات و عملی نمودن آن به مشاورین و همکاران لایق و باصلاحیت و صادق اشد ضرورت داشت که متأسفانه بعضاً نسبت قحط الرجال و بعضاً به دست خود، خودرا از آنها تجرید نموده بود. اقبال علی شاه مینویسد که امان الله خان تنها کسانی را دوست میداشتند که حجاب از روی زنهاى خود میگرفتند و در بازار های کابل موتر های قیمتی را میدواندند. وقتی اینها به قصر میرسیدند از مسایل سیاسی سخنی بر زبان نمی آوردند بلکه از دریشی های جدید انگلیسی، که به تن کرده بودند، و یا دامن جدیدی که برای خانم های خود از پاریس خواسته بودند سخن بمیان میکشیدند. این در نظر اول مضحک معلوم میشود ولی، با وجود این، حقیقت همینطور بود. Ibid p 179

یکی از نزدیکان امان الله خان که اعتماد کامل و فوق العاده شاه را حاصل نموده بود همانا محمدولی خان دروازی بود، که امان الله خان او را، حین سفر به اروپا، به حیث وکیل السلطنة تعیین نموده بود و یکی از عوامل سقوط سلطنت امان الله خان همین شخص بود. اقبال علی شاه مینویسد « ضمناً وکیل محمد ولی به پر نمودن جیب های خود مصروف بود و در این ضمن رهبر دزدان حبیب الله را به ادامه شورش تشویق مینمود تا بدینوسیله شیرزاه حکومت را ضعیف بسازد. پستی اعمال او، در این دوره، به حدی رسید که شاید هیچ افغان مرتکب آن نشده باشد. در وقت غیابت امان الله خان در خارج، دو دفعه حبیب الله با محمدولی خان تماس گرفته و پیشنهاد تسلیم شدن خود به حکومت را نموده بود و هر دودفعه محمدولی خان او را برحذر داشته و گفته بود که به قول امان الله هیچ اعتباری نتوان کرد. اگر به زندگی خود علاقه داری به حکومت تسلیم نه شو.

Iqbal Ali Shah, The Tragedy of Amanullah p 193

این وکیل اعتمادی شاه، در زمان بغاوت حبیب الله، او را مدام به وسله و مهمات کمک مینمود و یک دفعه یک تفنگ بسیار قیمتی را به او هدیه داده بود و وقتی حبیب الله به قدرت رسید هر وقت از آن تفنگ قیمتی به افتخار یاد آوری مینمود. Ibid P 216

البته تنها محمدولی خان نبود که با حبیب الله تماس داشت. بودند مامورین عالی رتبه دیگر امان الله خان که بعد از سقوط او با حبیب الله کلکاتی همکاری صمیمانه مینمودند و احسانات ولی نعمت سابقه خود را فراموش نموده بودند. فیض محمدکاتب مینویسد « در روز شنبه مذکور بر عموم اهالی کابل مکشوف و اشکار گشت که حبیب الله با هواخواهان و اولیای امور و مشاورین خویش چون بزرگان اهالی شمالی و محمدولی خان و نایب سالار محمودسامی و نایب سالار محمدنعیم خان و سردار محمدعثمان خان و میرزا محمودخان سابق وزیر مالیه و محمدحفظ خان پسر احمدجان خان و عظیم الله خان و نور احمدخان بردار احمدعلی خان رییس بلدیة حال با امان الله خان که هر شب مخفیانه در ارگ نزد حبیب الله رفته با دوسه تن از خدمه و جاسوس های دولت انگلیس که دارای مقام اعتماد و اعتبار و احترامند مشورت کرده کاتب، تذکرالانقلاب ص ۲۰۴

امان الله خان در میان مشاورین متملق محصور بود و کسی نبود که به او مشوره های درست و معقول بدهد. آنهایی که بر پروگرام های او انتقاد میکردند ، بادشاه آنها را از محیط ارگ خود بیرون رانده بودند. نادرخان در سال ۱۹۲۴ به سفیر انگلستان در کابل سرفرانسیس همفریس گفته بود که امان الله خان اصلاحات قبل از وقت را آغاز نموده است. او گفته بود که افغانها آدم های مذهبی و سخت محافظه کار هستند. نمیتوان بر خلاف عقاید و عنعنات آنها عمل نمود و آنها را به معیار های اروپایی آورد. نارخان گفته بود که مردم به این عقیده هستند که پروگرام های جدید امان الله خان خلاف شریعت اند و ملاهای کشور هم ازینرو با اصلاحات او مخالفت میکنند.

Adamec, Afghanistan's Foreign Affairs to the Mid-Twentieth Century P 87

امان الله خان در ماه می ۱۹۲۷ به مزار شریف سفر نمود و درغیاب او علی احمد خان، که والی کابل بود، شارژدافیر انگلستان باسیل جی گولد Basil J Gould را به خانه خود دعوت نموده بود و با او در مقابل امان الله خان از کودتا سخن رانده بود. علی احمد خان گفته بود که به زودی آدم های وطن پرست و دوستدار بریتانیا به قدرت خواهند رسید. و اگر مداخله خارجی ها صورت نگیرد در مقابل امان الله خان کودتا کامیاب خواهد شد. گولد در یادداشت خود گفته بود که در زندگی خود هیچ وقت چنین دسیسه کاری را ملاقات ننموده که با چنان صراحت در باره دسیسه خود صحبت نماید. گولد علی احمد خان را تشویق نموده بود که به امان الله خان وفادار باشد. وقتی همفریس در لندن از محتوای این صحبت اطلاع یافته بود گفته بود که علی احمد کوشش نموده که او را هم با چنین صحبت ها سرگرم کند. ولی او یک آدمیست که دارای غرور و تکبر بی مورد است. Stewart p 314

این تنها علی احمد خان نبود که با امان الله خان خیانت میورزید بلکه، به اساس راپور های استخبارات انگلیس، رییس شورا شیراحمدخان، والی سابق کندهار محمدعثمان خان، عبدالعزیز کفیل وزارت دفاع و یک خان قوم منگل به نام زلمی به طور منظم با فضل عمر مجددی یا شیرآغا، که در دیره اسمعیل خان بودیاش داشت، در تماس و مکاتبه بودند. ضمناً یک ملای دیگر که در شورش خوست دست داشت و امان الله خان میخواست او را گرفتار نماید مگر علی احمد خان او را از اقدام امان الله خان اطلاع بود و ملا خود را از راه کوپته به دیره اسماعیل خان رسانیده بود... همان کتاب ص ص ۳۳۰-۳۳۱

به این ترتیب می بینیم که امان الله خان نه تنها با مخالفت شدید ملاها و روحانیون مواجه بود بلکه در دستگاه حکومتی هم اشخاص بلند رتبه و بانفوذ خیانت میورزیدند. امان الله خان، بی پروا و غافل از همه خطرات، به ریفرم های خود ادامه میداد و باخود طرح سفر اروپا را انداخته بود. با وجود اینکه خسر و استاد او محمود طرزی با این سفر دور و دراز و خطیر او مخالفت ورزیده و او را بر حذر میداشت مگر امان الله خان به مشوره های او اعتبار نمیداد و در تصمیم سفر نمودن به اروپا هم شاید ، مانند مسله آزادی زنها، زیر تاثیر فوق العاده

خانم خود ملکه ثریا رفته بود. امان الله خان در دوران سلطنت ده ساله خود مرتکب اشتباهات فراوانی شده مگر خطرناکترین و بزرگترین اشتباهی که، شاید علت مهم سقوط او گردیده باشد، همین سفر هفت ماهه او به اروپا بود. خبرنگار خاص روزنامه دیلی میل Daily Mail انگلستان، راندل وایلد Ronald Wild که در باره سفر اروپایی امان الله خان راپورها ترتیب میکرد و بعداً، در هفته های اخیر سلطنت او، در کابل حاضر بود مینویسد که مَلاها با ریفورمهای امان الله خان مخالفت شدید میورزیدند و بر ضد اصلاحات او تبلیغ میکردند مگر امان الله خان به مخالفت های آنها چندان وقعی نگذاشت. بیجا نخواهد بود اگر الفاظ خود این ژورنالیست را بیاوریم «مَلاها درک نموده بودند که امتیازات خاص آنها و پادشاهی آنها بر سرنوشت مردم محکوم به نابودیست. آنها بر ضد شاه امان الله تبلیغات و مبارزه میکردند. آنها، به زرنگی تمام و به شکل مخفیانه، از نارضابیتی مردم استفاده میکردند و با پالیسی های جدیدی که مخالف عنعنات و زندگی گذشته مردم بودند مخالفت میورزیدند. افراد فوج ناراض بودند. در تمام کشور این احساس پیدا شده بود که این اصلاحات شیرزاه کشور را به خطر مواجه میسازد. امان الله اولین قدم غلط را برداشته بود.

او یا این خطرات را نمی دید و یا قصداً آنها را ناچیز جلوه میداد. او در این وقت از هر طرف با متملقین و ستایشگران محصور شده بود. این ستایشگران در دروغین بودن و خاین بودن خود به آنها بیکیه مانند کرگس های لاشخوار قصر نیاکان او را احاطه نموده بودند مساوی بودند. امان الله خان فریفته چاپلوسی ها و زنده باد گفتن آنها شده بود و پالیسی جدید خود را با شجاعت تمام به پیش میبرد»

Wild, Amanullah Ex-King of Afghanistan p p 79-80

« در سال ۱۹۲۷، طرزی که در سویس بسر میبرد، از اراده پادشاه برای سفر اروپا اطلاع یافت. طرزی بلا فاصله نامه ای به امان الله خان ارسال نمود و کوشش کرد که وی را ازین عزم منصرف سازد. وی به شاه هشدار داد که سفر چندماهه وی بارسنگینی بر دوش مالیه دهندگان تحمیل خواهد نمود. گذشته از آن غیبت طولانی شاه از کشور مصلحت آمیز نبوده و عواقب نامطلبی برای رژیم بیار خواهد آورد. اما امان الله خان پیشنهادات طرزی را نادیده گرفته در عوض به وی دستور داد تا به هیئت معیتی اش در قاهره بپیوندد. طرزی بار دیگر در روم به پادشاه توصیه نمود که دوره سیاحتش را کوتاه بسازد و در مورد پلان های انکشافی افراطی خویش تجدید نظر نماید؛ ولی متوجه شد که سفارشهای وی تاثری در تصمیم شاه نخواهد داشت. همان بود که در ۱۵ جنوری ۱۹۲۸ و با یک خاطره تلخ روم را، به قصد کواکس، در نزدیکی منتریواکس در کشور سویس، ترک گفت و به بهانه علالت مزاج از همراهی بیشتر با شاه و ملکه در باقی سفر شان معذرت خواست» سنزل نوید، واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان ص ۱۸۷

نادرخان، با بردارانش هاشم خان و شاه ولی خان، در ناپل ایتالیا با امان الله خان دیدار نمود. حین این دیدار نادرخان امان الله خان را از اصلاحات سریع برحذر داشت و گفت که کشور افغانستان مستعد این چنین تغییرات نمیباشد. امان الله خان به پیشنهادات او هم وقعی نگذاشت و نادرخان واپس به فرانسه سفر نمود. همانجا یکی از اشتباهات بزرگی که امان الله خان نموده، و مورخین افغانستان به آن چندان اشاره نه نموده، طرح رفاقت و دوستی او با دشمن خود، سفیر انگلستان در کابل سرفرانسیس همفریس بود. او با همفریس چنان دوست شده بود که در مجالس و دید و بازدید خود سرحدات دیپلماتیک را عدول نموده بودند. و روابط آنها مانند دیپلمات کشور خارجی و زمامدار یک کشور نبودند. امان الله خان، برخلاف نیاکان خود، اکثر اوقات را در خانه همفریس صرف مینمود. یکی از مشوقین امان الله خان، به سفر خطیر او به اروپا، همین همفریس بود؛ که در جریان اکثر سفر های او به اروپا او را مانند سایه تعقیب میکرد. همفریس از رویاهای امان الله خان، که با خزانه خالی غرق خواب های طلایی بود، حمایت مینمود. در حالیکه هر آدم هوشیار می فهمید که این رویاهای نه تنها به جایی نمیرسد بلکه از جهان خیال به عمل آوردن آنها خطرات بزرگی در پی خواهد داشت، ولی همفریس هیچ وقت امان الله خان را برحذر نداشت. خود همفریس در فبروری سال ۱۹۲۵ بر این حقیقت اعتراف میکند:

« در فرصت های مناسبی، که برایم دست داده، توانسته ام که انزجار شدید شاه را بر علیه تنگ نظری و تعصبات و شور و اشتیاق وی را در پیشبرد کشوری بر موازات عصر جدید ملاحظه نمایم. مگر چنین بنظر میرسد که شرایط کنونی قوی تر از آنست که وی بتواند به ارزوهای خویش جامه عمل ببوشاند... به هر حال نمیتوانم جرأت کسی را که فکر میکند بهترین راه پیشرفت را برای کشورش در نظر دارد و مصمم است که به هر قیمتی شده در این راه قدم بردارد، تحسین نکنیم» سنزل نوید، واکنش های مذهبی ص ۲۳۹

به همین منوال، خانم همفریس با ملکه ثریا طرح دوستی ریخته بود و دیکوریشن و تزیین قصر را سرپرستی می نمود. خانم همفریس درین زمینه به چنان سلیقه عالی فعالیت میکرد که اطاق های قصر را مانند اطاق های انگلستان تزیین و ترتیب نموده بودند و امان الله خان زیر تاثر این دیکوریشن و سلیقه عالی خانم همفریس آمده بود. Wild p p 83-85

امان الله خان، در حین سفر به خارج، توقف چند روزه ای در مصر نموده بود. امان الله خان در مراسم و دعوتهایی که به افتخار او ترتیب داده میشد، وقت را رعایت نه نموده و باعث ملال خاطر ملک فواد، پادشاه مصر

و مقامات حکومتی آن کشور گردیده بود. وقتی از روم رهسپار لندن میشدند، فرانسویس همفریس شجاعانه برایش گوشزد نموده بود که در لندن متوجه رویه خود باشد و در اوقات معین حاضر باید شد. امان الله خان، مانند پسر بچه مکتب، مطیعانه گفته بود که وقت را رعایت خواهم نمود. همان کتاب ص ص ۱۰۳-۱۰۴

در حالیکه این وظیفه وزیر دربار یا رییس تشریفات دربار بود که امان الله خان را باید متوجه مینمود. یک دیپلمات که باشد که پادشاه یک کشور مستقل را به اشتباه خود متوجه بسازد و یا به او گوشزد نماید که در لندن متوجه رویه و آداب باشد. آن هم دیپلمات کشوری که امان الله خان، از آوان جوانی تا دم مرگ، به حیث دشمن اصلی خود میدید. درحقیقت، یکی از علل ناکامی امان الله خان شاید همین دوستی بسیار نزدیک او با همفریس بود، که از سال ۱۹۲۲ تا آخرین لحظه سلطنت امان الله خان، و سقوط حکومت افغانستان به دست حبیب الله کلکانی، در افغانستان به حیث سفیر و وظیفه داشت.

سفر امان الله خان به خارج:

امان الله خان، ملکه ثریا، شهزاده گان و هیات معیتی شان، که جمله چهل تن میشدند، ۱۰ دسامبر سال ۱۹۲۷ به چمن رسیدند. از چمن به وسیله ریل به طرف کراچی حرکت کردند. ملکه ثریا در کراچی با لباس فرانسوی دیده شد که نقابی که باید روی او را میپوشاند کفایت نمیکرد. برای اولین بار افسانه های زیبایی ملکه ثریا بر سر زبان ها افتاد و همین افسانه ها تا جهان غرب رسید. همان کتاب ص ۹۸

امان الله خان در این سفر از هندوستان، مصر، ایتالیا، فرانسه، جرمنی، بلجیم، انگلیند، روسیه، ترکیه و ایران دیدن نمود. در لندن از استقبال شایانی بعمل آمد و چندی در قصر بکینگهم، که پادشاه آن کشور در آن زندگی میکند، سپری نمود. ملکه ثریا، که خانم همفریس او را به گردش در لندن میبرد، در این ضمن خریداری های زیادی نمود. رانلد وایلد که سفر امان الله خان و هیات معیتی شان را قدم به قدم تعقیب میکرد مینویسد:

« خانم همفریس ثریا را برای سودا خریدن به بازار برد. هر دوی آنها کوه های از قالین و جریب های از تکه های قیمتی برای پرده های قصور، جلال آباد، پغمان و کابل خریدند. یک عالم مبل، تکه های ابریشمی و زردوزی را که اعلی ترین تکه ها بودند خریداری نمودند، و به طرف شرق فرستادند. زیرا کس نمیدانست که این پرده ها، میل، چوکی و میزها و تکه های ابریشمی زر دوزی، بعد از رسیدن آنها به کابل، به بسیار زودی طعمه آتش خواهد شد و شعله های آن در آسمان شرق زبانه خواهد کشید...» همان کتاب ص ۱۱۵

امان الله خان در تمام پایتخت های اروپا به غربیای هر کشور هزار دالر هدیه نمود؛ و همراهان سفر او خریداری شخصی و حکومتی مینمودند. چیزیکه در خلال این سفر ها به دست آمد همانا هدیه های حکومت های خارجی بودند که اکثراً وسایل نظامی میبودند. بطور مثال صدراعظم انگلستان اعلام نمود که او میخواست افغانستان را یک کشور مقتدر ببیند. انگلستان به افغانستان سه نوع توپ ها هدیه نمود که با هر نوع آن ۵۰۰ مرمی همراه بود. شش ماشیندار تفیل و عصری ترین تفنگ ها را با ۱۰۰۰۰۰ مرمی اعطاء نمود. حکومت برتانیه وعده داد که ۲۰ صاحب منصب عسکری را به طور رایگان، که مصارف آنرا حکومت هند پرداخت خواهد نمود، برای افغانستان تربیه نماید. مگر هیچ نوع کمک های برتانیه، عسکری و یا غیر عسکری و خریداری ۵۰ هزار تفنگ و مهمات از طرف افغانستان، هیچ یک جامه عمل نپوشید و امان الله خان در وقت ضرورت ازان در مقابل شورشیان استفاده نتوانست نمود.

Ludwig W. Adamec, Afghanistan Foreign Affairs P 130

یکی از بزرگترین اشتباهات امان الله خان این بود که خبرهای ناخوش افغانستان را گرفت و به آن وقعی نگذاشت. امان الله خان هنوز در لندن بود که به تاریخ ۱۶ مارچ ۱۹۲۸ در صفحات اول روزنامه ها در باره مشکلات کابل خبرها به نشر رسید. این آوازه دفعتاً و بسیار زود رد شد. معلوم نیست که امان الله خان به این اخبار اهمیتی داد و یا خیر. او فقط میخواست که هر چه زیادتر در اطراف و اکناف انگلستان بگردد بهتر خواهد بود. امان الله خان از سفر خود حظ میبرد و نمیخواست خبر های ناخوش روز های خوشی او را مختل بسازد. او فکر میکرد که غم مشکلات افغانستان را به وقت خود در افغانستان خواهد خورد. Wild P 117

امان الله خان که، منحیث یک زمامدار، که بایست هر چه زود تر خود را به وطن میرساند و چاره مشکلات کشور خود را میکرد، بعد از گرفتن این اخبار نا خوشایند، بیش از سه ماه دیگر به سفرهای خود ادامه داد. اگر چه شخص امان الله خان را باید در این زمینه از همه بیشتر ملامت نمود ولی به یقین میتوان گفت که همراهان متملق و بلی گویان نالایق و ملکه ثریای احساساتی، که در همه جا از توصیف زیبایی خود حظ میبرد و غرق نشاط بود، امان الله خان را از تصمیم گرفتن به وطن مانع شده باشند.

ثریا در بازار های لندن و پاریس مصروف خریدن اسباب بازی برای فرزند خود بود. و یک دفعه خانم همفریس او را به یک آرایشگاه مشهور برد. روزنامه ها برای توصیف زیبایی او کلمات را می پالیدند و کسیکه آرایش موی او را بعهدہ گرفته بود اعلام نمود که ملکه در شهر لندن زیباترین سر و مویی دارد. همان کتاب ص ۱۱۹

آیا امان الله خان فکر میکرد که این توصیف های زیبایی ملکه ثریا، عکس های او و ملاقات نمودن و دست دادن او به سران دول فرنگی از چشم مردم افغانستان، بخصوص مخالفین و دشمنان او پنهان می ماند. اگر چنین بوده باشد امان الله خان یک آدم بسیار خوش باور بوده است.

امان الله خان، در خلال این سفر چند ماهه ی خود، دو هفته را در ترکیه سپری نمود و با رییس جمهور آن کشور مصطفی کمال اتاترک دیداری بهم رساند. او نتایج انقلابی اصلاحات آن کشور را که زعیم ترکیه جدید رهبری کرده بود از نزدیک دید. امان الله خان و اتاترک در یک دعوت شبانه وعده نمودند که اصلاحات را ادامه خواهند داد.

Adamec P 127

امان الله خان به تاریخ ۲۷ جون ، ۱۹۲۸ در قندهار یک بیانیه ای ایراد نمود که نمایندگی از احساسات ملی و آرمان های صادقانه او مینمود: « شما تا حرکت نکنید، هیچ وقت به هدف نخواهید رسید. امان الله برای شما همه کارها را انجام داده نمیتواند. او به شما مشوره میدهد، به شما عذر میکند، بر شما فشار می آورد و بالاتر ازین چیزی کرده نمیتواند. شما یقین کنید که، اگر از خواب سنگین خود بیدار نشوید، امان الله تمام آن آرمانها را که میخواست افغانستان پیشرفته و آباد را ببیند به گور خواهد برد» Adamec p 132

امان الله خان میخواست که افغانستان را به کاروان تمدن همراه بسازد مگر افسوس که برای اصلاحاتی که در نظر داشت نه پول و وسایل کافی داشت، نه مشاورین و همراهان خوب و وفادار داشت و نه خودش، برای رسیدن به اهداف عالی خود، از خونسردی لازم برخوردار بود. بعد از سفر اروپا تقریباً به کلی تنها مانده بود. یگانه دوست و مشاور او ملکه ثریا بود که متأسفانه او هم با جامعه افغانستان هیچ گونه آشنایی نداشت. او تنها در غم حقوق و آزادی زنان بود و فکر میکرد که با آزادی زنان همه مشکلات حل میگردد.

وقتی امان الله خان به کابل رسید، اولین کار ثریا نگاشتن چندین مضامین بود در باره حقوق زن و قبل از آن که این نظریات او در جریده امان افغان به نشر سپرده شود، دختران متعلم کابل را مخاطب قرار داده و گفت که وقت حجاب گذشته است و از دختران خواست که برای از بین بردن حجاب مبارزه نمایند.

بعد از آن یک گروه خانم ها را به قصر دلگشا دعوت نمود و به آنها گفت که شما باید با مردان در فعالیت های روزمره سهم مساوی بگیرید. او گفت تا زمانیکه زنها در خانه های خود زندانی باشند، نمودن فعالیت مساوی با مردان غیر ممکن است. ثریا گفت که بشریت بلند ترین شکل خلقت است و زیبایی یک چیزی است که باعث خوشی میشود و نه باید که از نظرها پنهان بماند. Talley Stewart, P 376

اینکه امان الله خان میخواست در زندگی خود افغانستان را به اندازه ای ترقی بدهد که با کشورها اروپایی همسری نماید، از وطن پرستی او نمایندگی میکند. اما چطور شد که نسبت به تمام مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زراعتی و گمرکی تنها مسئله نقاب مهمتر شد. امان الله خان در این مسئله به حدی علاقه مفرط نشان میداد که گویی فقط حجاب و برقه از بین برده شود و لباس مردم اروپایی گردد همه مسایل دیگر خود به خود حل میشود.

اگر این گفته تیلی سٹیوارت را جدی بگیریم که امان الله خان یک روز در یکی از باغ های عمومی پغمان یا دار الامان به یک زنی که برقه پوشیده بود حمله ور شده بود. برقه را گرفته و آتش زده بود. Stewart P 378

گفته میتوانیم که امان الله خان، در این مسئله، به حد جنون رسیده بود. زیرا این نه تنها بر کلتور و حتی حریم ملت حمله است بلکه شأن یک پادشاه را تا سطح یک سپاهی عادی پایین میآورد. یک علتی که امان الله خان به این اندازه بی پروا شده بود شاید غروری بود که بعد از سفر اروپا در مغز او لانه کرده بود. استقبال بی شایبه سران و مردم کشورهای اروپایی شاید در او این احساس را پرورده باشد که او یک انسان فوق العاده و غیر عادی هست و یا او به اندازه ای مهم است که ممالک اروپایی به وجود او ضرورت میبرند. و یقیناً که در این زمینه متملقینی که با شاه در سفر اروپا همراه بودند بی تأثیر نبوده اند. زنده یاد غبار در باره امان الله خان، پس از بازگشت از اروپا مینویسد:

« وقتیکه شاه برگشت آنمرد گذشته نبود. او بسیار خودرأی و خودخواه و مغرور شده بود. و با اقدامات عجولانه بی که نمود بزودی افغانستان را مستعد یک انفلاق منفی نمود. دیگر دربار ساده قدیم وجود نداشت. کالر و نکتابی و تجمل و فیشن جای بساطت و البسه وطنی و یخن بسته را گرفت. عیاشی و خوشگذرانی بشدت شروع شد و ریفورم مفید و حقیقی با تفرعات مضر و بچه گانه آمیخته گردید. در تطبیق این مرام طبع با صلابت و خواسته های مردم زیر نظر شاه نبود. و از عسرت اقتصادی و زندگی ملت بیخبر افتاده بود. مثلاً در کشوری که صد ها مشکل اقتصادی و زراعتی و اداری مستلزم رسیده گی و اصلاحات بود، شاه فرمان داده بود که تعطیل روز جمعه بروز پنجشنبه در تمام ادارات کشور عملی گردد. در حالیکه تعطیل روز جمعه یک عنعنه بی ضرر و بیشتر از هزار ساله کشور بود که جنبه قدسیت مذهبی در انظار ملت افغانستان و کلیه ممالک اسلامی داشت و تا هنوز در کرهء زمین هیچ دولت بنام ریفورم روز تعطیل هفته گی قدیم خود را مثلاً از یکشنبه به سه شنبه تبدیل نکرده بود زیرا این تبدیل فضول بود و بحیات جامعه تعلق و تماسی نداشت و نه مانع ترقی و انکشاف کشوری بود.

همچنین شاه امر نمود تا در جاده های مخصوصی در پایتخت تابلو ها گذاشته و نوشتند—هیچ زنی با برقع نمیتواند از اینجا عبور نماید. پلیس ها این امر را تطبیق مینمودند و زنان ناداری که البسه عادی خود را در زیر چادری پنهان نموده و توان پوشیدن لباس نسبتاً خوبتری نداشتند مجبور شدند که از خریداری ما یحتاج شبانه روز خود در بازار های معمور تر صرف نظر کنند. در حالیکه هیچ فابریکه و کارخانه برای کار کردن زنان وجود نداشت؛ شاه امر نمود که تمام مردم شهر کابل دریشی و کلاه بپوشند و در هر چند قدمی پولیسی ایستاده بود که از متخلفین جریمه نقدی میگرفت قطع نظر از مصارف دریشی که از توان اکثریت مردم خارج بود. برای تطبیق این امر هیچ مغازه بزرگی که اقلاً برای صد هزار نفر دریشی و کلاه داده بتواند موجود نبود. لهذا اغلب دکانداران کلاه های افسران نظامی بر سر میگذاشتند. مردم سیکه، که مذهباً موهای ناگرفته خود را در دستار های بزرگ می پیچند، ناچار بودند که با کلاه های پشمی کشدار سرودستار خود را یکجا بپوشند و این خود شهر را به یک تابلوی کاریکاتوری مبدل ساخته بود. خصوصاً که سلام دا دن با دست منع شده و بایستی برسم فرنگ کلاه از سر برداشته شود. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ص ۸۱۲-۸۱۳

امان الله خان در ماه اگست سال ۱۹۲۸ لویه جرگه هزار نفری را در پغمان دایر نمود. ولی به گفته مرحوم غبار به هیچ کسی اجازه داده نشد که از سوء اداره و زرا و حکام کشور به نام ملت حرف بزند. بالاخره غلام محی الدین خان ارتی نماینده انتخابی کابل که سه صد هزار روپیه اعانه برای خریداری مهمات جنگی دولت شخصاً پذیرفته بود فریاد کرد: اعلیحضرتا! مادامیکه تیم وزرای مشهور بالفساد شما تا پای محاکمه و دار برده نشده اند هیچ اصلاحاتی در مملکت ممکن نیست. همان کتاب ص ۸۱۳

امان الله خان یک نقص بسیار بزرگ، که اکثر مستبدین دارای آن میباشند، داشت و آن اینکه به مشوره های هیچ کسیکه مخالف نقشه ها و افکار او واقع میشد گوش فرا نمیداد. اگر از اوایل سلطنت خود مشوره های استاد و خسر خود محمود طرزی و سایر شخصیت های قابل و باصلاحیت را گوش میکرد و به آن عمل مینمود شاید افغانستان از تراژیدی هائیکه بعد از سقوط رژیم امانی به میان آمد نجات می یافت. لویی دوپری در باره محمود طرزی مینویسد: « محمود بیگ طرزی تمام عمر خود مبلغ اصلاحات بود مگر هر وقت برای آن یک اساس قوی را توصیه مینمود. او به امان الله خان مشوره داد که به کمک ترکان اتاترک حکومت و اداره خود را تنظیم نماید. او از پادشاه میخواست که، برای جلوگیری از رشوت خوری، معاشات مامورین ملکی را اضافه نمایند. او با اتاترک در این مورد هم عقیده بود که به خاطر جلوگیری از تشتت قواء و از بین بردن مقاومت های عناصر محافظه کار مخالف اصلاحات باید فوج قوی داشت. محمود طرزی، در پالیسی خارجی طرفدار توازن بود. او به امان الله خان میگفت که هم از برتانیه و هم از روسیه کمک بگیرد.

Louis Dupree, Afghanistan p 451

محمود طرزی، در سال ۱۹۲۸، که با اصلاحات امان الله خان، مخالفت های شدید و مسلحانه آغاز یافته بود، به او مشوره داد که مانند مصطفی کمال اتاترک خود را به یک فوج مجهز تقویه نموده و بعداً اصلاحات خود را عملی نماید. ولی امان الله خان به درباریان خود میگفت که محمود طرزی، ۶۳ ساله، یک ادم پیر و فرتوت است. حتی ثریا، که دختر محمود طرزی بود، به مشوره های او گوش فرامیداد.

Stewart, Fire in Afghanistan p 399

مانند محمود طرزی، به اهمیت تقویه فوج منظم اشاره مینماید و مینویسد که Arnold Fletcher ارنولد فلیچر امان الله خان به فوج خود چندان علاقه مند نبود و مربیون ترکی را که به کشور خود دعوت نموده بودند زیاده تر با گرفتن معاشات بلند علاقه مند بودند تا به بلند بردن روحیات و یا تربیه نمودن عساکر. امان الله از همه زیادتر به تعمیر علاقه مند بود و تمام هم خود را به پروگرام احمقانه تعمیر ساختن وقف نموده بود. او تعمیرات و تفریحگاه های قشنگی را در پغمان و دارالامان بنا نهاد و این بزرگترین کامیابی و دست آورد زندگی او بود...

Afghanistan Highway of Conquest P 207

بالاخره امان الله خان به تاریخ ۲۹ ماه اگست سال ۱۹۲۸ لویه جرگه یک هزار نفری را در پغمان دایر نمود. در پهلوی نطق های که در این جرگه ایراد شد مهمترین آنها اعلان مالیات جدید بود، که تقریباً همه افراد ملت را متأثر مینمود. مشاورین و متملقین دربار شاید به امان الله خان راپور های خیریت داده بودند و از مشکلات سخت اقتصادی که مردم این کشور با آن دست به گریبان بودند بیخبر نگه داشته بود و یا شاید خودش هم مانند ملکه فرانسه ماری آنتوان فکر میکرد که اگر مردم نان ندارند عوض آن کیک و کلچه بخورند.

به گفته ای ارنولد فلیچر، امان الله خان، مانند اکثر اصلاحات طلبان اسیا و افریقا، به این حقیقت متوجه نشد که علت اصلی پیشرفت ممالک غربی اصلاحات اجتماعی نه بلکه پیشرفت های اقتصادی آنهاست. امان الله خان میخواست، با آوردن اصلاحات اجتماعی و کلتوری، عقب ماندگی کشور خود را در زیر روپوش نازک تقلید تمدن غرب پنهان نماید. Afghanistan Highway of Conquest P 206

امان الله خان اعلان نمود که در سفر های اخیر خود به اروپا ۵۳ هزار تفنگ را خریداری نموده و به اضافه ۵۰ هزار تفنگ و ۵۰ میلیون مرمی که بعد از این خریداری میشود؛ ملت باید مصارف آن را بپردازند. به این حساب همه ذکور افغانستان، که سن شان از پانزده به بالا هستند باید پنج افغانی به خزانه دولت تأدیه نمایند و تمام مامورین حکومت یک ماهه معاش خود را به حکومت تسلیم کنند. مطبوعات افغانی از استقبال گرم اعضای لویه جرگه راپور دادند. Adamec, P 134

این حقیقت را در نظر باید داشت که معاش ماهوار یک مامور، در آن وقت، از دوازده الی بیست افغانی بود، که به مشکل مایحتاج زندگی او را کفایت مینمود. به شمول محمودطرزی، زیادتر نورین و مبصرین به این عقیده بودند که کمبود معاش مامورین یکی از علل رشوت خوری و فساد است. در این صورت تصور میتوان کرد که مامورین چه عکس العملی را نشان داده باشند. و آیا ممکن بود که تمام ذکور بالاتر از سن پانزده پنج افغانی بپردازند؟ امان الله خان، که نه از شورش خوست درس عبرت گرفته بود و نه از شورش های صفحات شمالی و مشرقی حساب میبرد و در هر اقدام خود از طرف متملقین دربار، که اکثراً به او خیانت ورزیدند، تشویق میشد و به نعره های حبذا و زنده باد شاه بدرقه میشد، در نطق سوم این لویه جرگه اقدامی کرد که تمام اعضای لویه جرگه را به حیرت انداختند و در حقیقت عمر اصلاحات و سلطنت خود را کوتاه و کوتاه تر نمود.

امان الله خان اعلان نمود که در ظرف دو ماه چادری که در افغانستان پوشیده میشود باید از بین برده شود. یک علتی که امان الله خان برای این اقدام خود ارایه نمود این بود که برقه خیمه مانند، درکوچه ها و سرک های کابل، زنان را با خطر جسمانی مواجه میسازند. امان الله خان افزود که اگر خانم ها حجاب میپوشند باید طرز ترک را رعایت نمایند که تنها نیم رخ خود را به یک دستمال میپوشانند. البته پوشیدن این حجاب عصری اختیاری است. امان الله خان در ادامه گفتار خود گفت که حجاب در دین اسلام واجب نیست و روی خود را به طرف ثریا کرد و از او خواست که حجاب خود را براندازد. ثریا پیشنهاد شوهر خود را قبول نمود و حجاب را از روی خود انداخت و از طرف زنانیکه در این لویه جرگه حضور داشتند با چک چک ها و هلهله استقبال شد. امان الله بعد از این عمل بر ملاءها حمله ور شد و آنها را جاهلان متعصب خواندند که غیر از عوامفریبی کار ندارند و جهالت و تعصب را تبلیغ مینمایند. همان کتاب ص ۱۳۷

امان الله خان در اخیر لویه جرگه در بیانیه خداحافظی خود گفت که حجاب را به اختیار مردم میگذارم. کسی که حجاب را دوست دارد حجاب بپوشد و کسی که حجاب را دوست ندارد باید به پوشیدن حجاب مجبور ساخته نشود. یک تن که از بدخشان به کابل آمده بود از یک نماینده لویه جرگه در باره گذارش مجلس سوال نموده بود و عضو لویه جرگه در جواب گفته بود که بادشاه دین خود را ترک نموده و دیگر در این وطن زندگی نمیتوان کرد. بعضی از مردم بدخشان تهدید مینمودند که میخوانند به روسیه مهاجرت نمایند زیرا در انجا حکومت در امور شخصی مردم مداخله نمی نماید. Stewart, Fire in Afghanistan P 389

امان الله خان مصارف ساختن قصور پغمان، دارالامان و جلال آباد را از خزانه دولت میگرفت و بار آنرا بر دوش ملتی مینهاد که بار زندگی شخصی بر شانه های آنها سنگینی میکرد. وارتان گریگوریان یک علت اغتشاشات و در نتیجه آن سقوط رژیم امانی را سنگینی مالیات دولت میدانند که روز به روز سنگین تر میشد. او مینویسد در حالیکه دهاقین کشور زندگی فلاکت باری را میگذرانند امان الله خان مالیات را بلند برد و اعلان نمود که همه مالیات و باقیات باید به صورت پول نقد پرداخته شود. مالیات اسپ و خر پنج برابر و مالیات زمین سه الی چهار برابر بلند رفت. مالیات بر موشی بعضاً چهار برابر بلند شد. مالیات نقدی نه تنها زمینه را برای ایجاد شدن مشکلات اداری و فساد و رشوه خوری مساعد ساخت بلکه اکثر دهاقین را مجبور به گرفتن پول از سود خواران ساخت. همچنان مالیات جدیدی از مردم خواسته شد که عبارت از مالیات بر خانه ها، مالیات بر عروسی ها، مالیات بر جنازه ها و مالیات بر جشن ها و خوشی های دهاتی و....

Vartan Gregorian, The Emergence of Modern Afghanistan PP 270-271

اغتشاش:

اگر به اقدامات و اصلاحات امان الله خان نظری بیافکنیم و افغانستان تقریباً صد سال قبل را مدنظر بگیریم، در این صورت، اگر اغتشاش صورت نمی گرفت باید مایه تعجب ما میشد. در حقیقت مخالفت های قومی و مذهبی، قبل از آنکه امان الله خان به دایر نمودن لویه جرگه سال ۱۹۲۸ مبادرت ورزد، آغاز شده بود و با دایر شدن لویه جرگه و حملات صریح و آشکار امان الله خان بر عنعنات و رسوم افغان ها و توهین نمودن ملاءها، که نفوذ فوق العاده بل تسلط بر اذهان عامه داشت، حیثیت پطرولی را داشت که آتش افروخته شده غضب مردم را به آتش فشان تبدیل نمود.

حوادثی که در سمت مشرقی و سمت شمالی کشور رخ داد و بعداً به اغتشاش عمومی، که باعث سقوط امان الله گردید تبدیل شد، در حقیقت شراره های بسیار کوچکی بودند که به تدبیر و قوه یک حکومت قوی به آسانی

فروشانیده میشدند. مثلاً در ماه سپتمبر سال ۱۹۲۸ در منطقه قوم شینوار سنگو خیل چندی از جوانان، طبق معمول با تفنگ های خود گشت و گزار میکردند. از قضاء یک قافله سلیمان خیل، که جوانان شینواری به نظر شان دزد آمدند، بر آنها بدون مقدمه و مفاهمه فیر نمودند. در این حمله چند تن از جوانان شینواری سنگو خیل به قتل رسیدند. سنگو خیل به حاکم منطقه عارض شده و قاتلین را به او سپردند. حاکم، شاید در بدل رشوت یا کدام علت دیگر قاتلین را فردای آنروز آزاد نمودند و این کار باعث قهر و غصه قوم سنگو خیل شده و آنها عرض خود را به حاکم اعلی رسانیدند. حاکم اعلی، که شاید شریک رشوه حاکم شده بود، عرض قوم سنگو خیل را نشنیده گرفت. ملاهای محل ازین وضع استفاده نموده بر ضد حکومت تبلیغات خود را شدت بخشیدند. ملاها به مردم میگفتند که حکومت عنقریب دختران شما را به بهانه تحصیل به خارج خواهد فرستاد. در گرماگرم همین اختلافات بود که امان الله خان چند تن از جوانان و دختران را، برای تحصیل، به ذریعه موترهای لاری، از راه مشرقی به هندوستان و ترکیه فرستادند. وقتی مردم به چشم سر دیدند که دختران جوان روانه ممالک خارج شدند، تبلیغات ملاهارا، که پیشتر در این زمینه به راه انداخته بودند و اکثر آنها فتوای کافر شدن امان الله خان را صادر نموده بودند، قبول نمودند و آماده هر نوع دفاع از دین خود شدند.

در همین اثناء، حضرت شوربازار، که در دیره اسماعیل خان سنگر گرفته بود و از همانجا در سمت جنوبی کشور، در قبایل منگل و احمد زی، که اکثر خانان و کلانهای قوم، مریدان او بودند، به تبلیغات ضد حکومت پرداخته بود. شاید در همین اوقات بوده باشد که عکس های ملکه ثریا، که در اروپا گرفته شده بود، در اقوام جنوبی و مشرقی به دست مردم رسیدند و افواها و آوازه های مختلف زهر آگین، بر ضد حکومت امان الله خان، وسعت گرفت و روز به روز بر شدت آن افزوده میشد.

حکومت، شاید در اوایل این شورش، فکر میکرد که این معضله به زودی حل خواهد شد. ولی یکی دو تولی عسکری که برای خاموش نمودن این غایله فرستادند یا اسیر و یا تسلیم باغی ها شدند و کار به جای کشید که اقوام مختلف شینواری با خوگیانی ها دست یکی کرده و شهر جلال اباد را به محاصره کشیدند. هیات های که به سرکردگی غلامی صدیق خان چرخ، وزیر خارجه و شیر احمد خان رییس شورا به آن سمت فرستاده شده بودند، چون بین این دو شخص نه تنها توافق موجود نبود بلکه رقیب یکدیگر بودند، فعالیت های متمرکز را خنثی مینمودند و کار به ناکامی انجامید. در ضمن کسانی که از مقامات دولتی برای قلع و قمع نمودن باغی ها اسلحه و مهمات گرفته بودند بر ضد حکومت استعمال نمودند؛ از آنجمله یکی غلام جیلانی خان چپر هاری بود که با سه صد تنگی که از حکومت گرفته بود با شینواری ها یکجا شد. انیس، بحران و نجات ص ص ۴۲-۴۳

امان الله خان، یا نماینده او، سردار شیر احمد خان، رییس سابق شورای دولت، عین آن اشتباهی را که در شورش خوست مرتکب شده بود، تکرار کرد. شیر احمد خان، برای دفع الوقت و یا اینکه چاره را حصر شده دید، به مقابل شینواری های شورشی، به تسلیم نمودن قبایل مخالف شینواری ها، مانند سرخوردی ها، چپر هاری ها، لغمانی ها و خوگیانی ها و دیگر اقوام پرداخت. از آن جمله یکی هم غلام جیلانی خان چپر هاری، که یکی از مخالفین دولت بود، با سه صد نفر مسلح شد و مأمور حفظ راه ها مقرر گردید. او بعد از مسلح شدن، با سه صد نفر خود به شینواری ها پیوست. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ص ۸۱۹

امان الله خان، که هر وقت داد از اتفاق و وحدت ملی میزد، به دست خود از یکطرف، به صورت مستقیم، نفاق ملی و تفرقه قومی را دامن میزد و از طرف دیگر کسانی که به دوستی آنها نه باید اینقدر مطمئن میبود، بر ضد خود مسلح مینمود. به همین منوال، دیگر کسانی که در این جریان از توزیع اسلحه و پول دولت استفاده نموده بودند بلا استثنی با شورشیان همدست شده و آتش اغتشاش را دامنه دار تر و قویتر ساخت.

در حالیکه شورشهای مشرقی روز به روز شدت میگرفت و کسانی که، مانند علی احمد خان، که بعد ها مدعی تخت کابل شد، برای خاموش نمودن شورش، به آن سمت فرستاده میشدند، به عوض کوشش نمودن برای اطفای ناپره شورش بر عکس خیانت میورزیدند و حکومت تقریباً تمام قواء عسکری کابل را به آن سمت فرستاد و در نتیجه کابل، که فکر میشد از ناحیه شورش بدور و محفوظ است، از قوه عسکری خالی شد. همان کتاب ص ۵۳

ضمناً بر وخامت اوضاع شمالی کشور و حمله های حبیب الله کلکانی، بخصوص کوه دامن و کلکان، روز به روز افزوده میشد و آوازه های مختلف این شورش، که در اول چندان اهمیتی بدان داده نشده بود، به کابل میرسید.

۲۴ نوامبر سال ۱۹۲۸ سفیر برتانیه در کابل فرانسیس همفریس با امان الله خان دیدار نمود و به شاه هشدار داد که حمایت تمام اقتدار کشور خود را از دست داده است. او به امان الله خان گفت که ملاها، دهاقین، زمینداران، تاجران و عسکر همه از اصلاحات جدیدیکه بر آن ازدیاد مالیات و اعانه خواستن بالجبر هم اضافه شده است ناراض هستند.

امان الله خان گفت که شینواری ها را ملاهای دشمن من تحریک مینمایند و در باره اصلاحات من آوازه های غلط پخش مینمایند.

همفریس گفت که ملاها برای بقای خود میجنگند. او اضافه نمود که بمباری های که شاه به راه انداخته است احتمال دارد که در نظر مردم از محبوبیت شاه بکاهد خصوصاً که این بمباری ها به وسیله روسها به راه انداخته شده اند.

مردم قبایل شمارا به تخطی از اصول اسلام متهم میسازند؛ و اینکه شما بر ضد آنها از پیلوتهای ملحد استفاده مینمایید به این تبلیغات قبایل قوت میبخشد. Stewart P 420
چند روز بعد از این مکالمه، دو پیلوت روسی اشتباهاً بر عساکر حکومتی بمبارد نمود و ۳۰ تن را کشته و عده ای را زخمی نمودند. اگرچه پیلوت ها بر طرف شدند مگر عساکر امان الله خان دقیقاً همان شکایتی میکردند که همفریس به امان الله خان گوشزد نموده بود.

چند روز بعد ازین، امان الله خان همفریس را گفت که با او کاملاً موافق است.
امان الله خان گفت برای اینکه مردم اصلاحات مرا غلط نفهمند، دیگر برای بیست سال، حتی اگر خود مردم از من بخواهند، تعلیم دختران را روی دست نخواهم گرفت. من برای ختم دادن به این جنگ داخلی بی معنا، که کشور مرا ویران میکند، حاضر به قبول نمودن هر چیزی، که بتوانم، هستم. قوه عسکری باید تنها در مورد دفاع به کار گرفته شود. Ibid p 433

امان الله خان، طبق همان قولیکه به همفریس داده بود، تقریباً تمام ریفورم های جدید خود را که، در لویه جرگه اخیر در پغمان اعلام نموده بود، فسخ کرد و وعده داد که تمام دخترانی را که برای تحصیل به خارج فرستاده اند، واپس به وطن بگردانند. مگر افسوس که دیر شده بود. شورشیان شینوار و خوگیانی که، به شمول مهمند، دیگر اقوام و قبایل هم با آنها یکجا شده بودند، به حدی جسور شده بودند و خواسته های را به امان الله خان پیشنهاد نموده بودند که به هیچ وجه قابل قبول نبودند. غلام صدیق خان چرخ، که امان الله برای مذاکره در باره آتش بس به قبایل شورشی فرستاده بود، اولتیماتوم و شرایط رهبران شورش محمدعالم و محمدافضل را با آتش بس با خود آورده بود. این درحالی بود که شورشی ها در جلال آباد، اندکی پیشتر، مکتب دختران و دفاتر حکومتی را به آتش کشیده و اموال را چور و چپاول نموده بودند و همچنین کونسلگری برتانیه هم چور نموده و تعمیر انرا سوختانده بودند و شهر جلال آباد و اکناف آنرا زیر کنترل داشتند. خواسته های شورشی های شینوار ازین قرار بود:

- ۱: امان الله خان ثریا را طلاق دهد.
- ۲: خانواده طرزی را، به استثنای محمود طرزی، که آنها میخواهند او را به زندان فرستند، از وطن خارج نماید.
- ۳: تمام مکاتب دختران را بسته نماید.
- ۴: تمام دخترانیکه به ترکیه فرستاده شده اند واپس خواسته شوند.
- ۵: به استثنای سفارت برتانیه، همه سفارتخانه ها بسته شوند.
- ۶: تمام قوانین جدید، نظامنامه ها ملغی قرار داده شوند.
- ۷: مالیات را کم کند.
- ۸: قوانینیکه در باره پوشیدن لباس اروپایی وضع شده لغو گردد.
- ۹: حجاب به شکل قدیم اعاده شود.
- ۱۰: قانون اسلامی در کشور جاری گردد.
- ۱۱: ملاها در حکومت شامل گردند. Ibid PP 433-434

امان الله خان مردی نبود که با طلاق نمودن ثریا و تبعید نمودن خانواده طرزی آبرو و حیثیت خود را برباد دهد. هر چند سایرخواسته های شورشی ها قابل قبول معلوم میشد. این خواسته ها، احساسات مردی را که تمام هم خود را برای خیر رساندن مردم کشور خود وقف نموده بود جریحه دار ساخت و بر او معلوم گردید که با شورشی ها بهیچوجه نمیتوان کنار آمد.

در حالیکه دامنه شورش سمت مشرقی هر روز وسیع تر میشد، خطر شورش شمالی دولت را بیشتر و بیشتر تهدید مینمود. امان الله خان، اگر طبق توصیه نادرخان و یا خسر خود محمود طرزی یک فوج قوی و منظم میداشت با دزدی، چون حبیب الله کلکانی، مجبور به مذاکره نمیشد. زیرا دزد را قانوناً سرکوب باید نمود و به سزا رساند نه آنکه به او امتیاز مذاکره را قایل شد. رییس هیات مذاکره احمدعلی خان، که با دزدان حبیب الله مذاکره نموده، و با او و طرفداران او جرگه نموده بود، و شرایط او را یا قبول یا به مرکز مخابره نموده بود، دزدان سرگردنه را درحقیقت تشجیع نموده و از ضعف دولت آگاه ساخته بودند. حبیب الله کلکانی و رفقای راهزن او، که در ظرف چند ماه اخیر متوجه ضعف دولت شده بودند، عوض متارکه یا منتظر ماندن به امتیازات دولت بر حملات خود پا فشاری نمودند. غبار، ص ۸۲۱

حبیب الله کلکانی، که هم به هزارها تفنگ و توپ و مرمی و مهمات را به دست آورده بود و هم از طرف خابنین دربار امان الله خان حمایه و تشویق میشد، روز به روز خود را به کابل نزدیکتر میساخت. کابل که از قوای نظامی خالی گردیده بود و تنها قوای محافظ شاه بود که از شهر محافظت مینمود، نتوانست در مقابل هجوم پی در پی کلکانی مقاومت کند. بالاخره روز موعود، روز ۱۴ جنوری سال ۱۹۲۹ رسید. امان الله خان، که خانواده خود را چندی پیش به وسیله طیاره به قندهار فرستاده بود، ساعت ۹ صبح به معیت چند موتر دیگر به سوی قندهار حرکت نمود و قبل از حرکت به نفع برادر بزرگ خود عنایت الله از سلطنت استعفی داد. امان الله خان در استعفی

خود تصریح نموده بود که « خیر مملکت مقتضی همین است که باید دست خود را از کار بکشم، زیرا تمام خونریزی و انقلاباتیکه در مملکت است به سبب برخلافی با من میباشد. محی الدین انیس، بحران و نجات ص ۸۴

عنایت الله، که از ابتدای سلطنت امان الله خان تا سقوط او، یک لحظه هم خیال بادشاه شدن در ذهنش خنور نه نموده بود، دانست که این بار سنگین را تا منزل رسانده نمیتواند و از سلطنتی که برادرش حفظ کرده نتوانست او هم دوام نخواهد داد. خود را تسلیم سرنوشت نه نموده و به شرط زنده ماندن و به شمول اهل و عیال خود سالم از کابل بر آمدن حاضر به استعفی شد. همفریس او و خانواده اش را به وسیله دوطیاره به قندهار رساند و در آنجا با برادر خود یکجا شد. به این ترتیب کابل به حبیب الله کلکانی تسلیم داده شد و او به تاریخ ۱۷ اکتوبر سال ۱۹۲۹ بر تخت کابل نشست و خود را خادم دین رسول الله امیر حبیب الله نامید.

حبیب الله کلکانی یا دوران ترور و دهشت:

در باره زندگانی سابقه حبیب الله کلکانی، به تفصیل بحث کردن از حوصله این مضمون بیرون است و ضمناً ما را از موضوع دور میسازد. او بر تخت نشستن خود را با وعده های بسیار نرم و امید بخش آغاز نمود. از وعده هاییکه حبیب الله به مردم اعلام نمود معلوم میشود که او یا در سالهای جنگیدن با حکومت امان الله خان تجربه کافی بدست آورده و یا از مشاورین خوب برخوردار بود. حبیب الله کلکانی، در بیانیه اولی که در ارگ به مقابل جمع غیربی از مردم ایراد نمود، اعلام نمود که:

- ۱: باقیات مالیات سالهای گذشته را معاف نمودم.
- ۲: عسکری جبری را از بین خواهیم برد. بعد ازین خدمت جبری عسکری وجود نخواهد داشت، مگر کسانیکه میخواهند حاضر به خدمت عسکری شوند ماهانه ۲۰ روپیه تنخوا و ۶۴ پوند غله را دریافت خواهد نمود.
- ۳: تمام آن مالیاتیکه در شریعت وجود نداشته باشد لغو قرار داده خواهد شد.
- ۴: مالیات زمین را مطابق حکم قرآن تنظیم خواهیم نمود.
- ۶: تمام مکاتبیکه از طرف پادشاه مخلوع به میان آورده شده بوند بند خواهیم نمود.

آدمک مینویسد که حبیب الله مالیات را، مانند هر حکمران جدیدی که برای بدست آوردن محبوبیت این قسم اقدامات را مینماید، لغو نمود. مگر او به بسیار زودی با مشکلات مالی روبرو شد و برای پر نمودن خزانه خود به تاکتیک های غیر اسلامی متوسل شد و از دشمنان خود و از خانواده های آنها و از دولتمندان خصوصاً طبقه تجار به زور و اکراه پول گرفتن را آغاز نمود. Adamec, Afghanistan Foreign Affairs P 156

به اساس شاهدهی نویسندگان معاصر او، همینقدر گفته میتوانیم که پادشاهی ۹ ماهه او دوره دهشت، ویرانگری و جنگهای داخلی بود. محی الدین انیس مینویسد: « معهذرا در شهر یک قیامت از ظلم و اجحاف برپا بود و مردم شمالی دسته دسته در زیر اثر یک کرنیل یا برگد و نایب سالار خودمختار داخل خانه های معروفین و ارباب نفوذ و مامورین کابل شده به بهانه های مختلفه که درینجا مالهای سرکاری یا تفنگ و غیره است بالای خانه و الا به زور زدن و قنداق تفنگ پول هرچه داشت حاضر کرده سپس از خانه اش هر چه خوشش میآمد و بردر شان میخورد برداشته و میرفتند. مردم کابل با رنگهای باخته و اوضاع مضطرب با تمام این اوضاع ساخته قسمتی در خانه های خود منزوی و قسمتی در بازارها و سرکها بیجهت تا و بالا میدویدند. پروپاگندها و آوازه های عجیب بین مردم جاری است. ارگ در یک حالت مدافعه ای بسر برده و چاراطراف آن از طرف قوای سقاوی محاصره است و بین سقاوی و سردار معین السلطنه بعضی اوقات مفاهماتی راجع به تسلیم ارگ دایر شده و وفدی که دربین رفت و آمد داشت عبارت از جناب حضرت صاحب محمدصادق خان و سردار محمدعثمان خان مرحوم و چند نفر دیگر بودند...»

بحران و نجات ص ص ۸۸-۸۹

« دزدان طبقه اول، که امروز وضعیت را بکام خود میدیدند، بحدی ظلم و وحشت را از قبیل چور و لوچ کردن و غیره مرتکب شدند که حتی بچه سقاوی بسر قهر یا رقت آمد» همانجا

« در جمله این مناصب یک منصب نوی پیدا شده بود که عبارت از (خودمختاری است) و این رتبه را برای خود رفقای اصلی سقاوی تراشیده بودند مثل جرنیل خودمختار، و کرنیل خودمختار و کوتوال خودمختار حتی سپاهی خودمختار، که دیدن و تحمل کردن شدیدترین مصیبت های دنیا از افتادن به چنگال یکی ازین خودمختارها آسانتر بود»

« این حکام عبارت از مناصب سقاوی و مخصوصاً (طبقه موکلین عذاب) یعنی خودمختار های آن میباشد. گویا اداره شهر در بحران است. اما از حیث امنیت عادتاً اخلاص امنیت را طبقه دزدان و اوباش میکنند و امسال دزدها به پادشاهی کردن گرفتار شدند. از آنرو میتوان گفت که از حیث امنیت ملک در قراری است. اما بجای بی امنی قیامت مدهش تر برپا است که احدی را از هیچ طبقه در شهر خواب آرام نمیرسد و آن همینکه خودمختار های بد بخت خانه های مردم را به بهانه های مختلفی که در خانه مال سرکاری یا تفنگ و جباخانه است تفتیش میکنند و چور مدهشی را چسپانده اند. از مضحک این خود مختار ها یکی این است که حتی صندوقچه های یک وجبی را

هم حکم میکردند باز کنید میادا تفنگ باشد و به این بهانه پول و هر چیز قیمتمندی که می یافتند به غارت میبردند» همان کتاب ص ص ۹۰-۹۱

ژورنالیست روزنامه دیلی میل راندل وایلد مینویسد: «او در زندگی گذشته اش، تحت انقدر ظلم و وحشت زندگی کرده بود که کمتر از یک حیوان وحشی نبود. او در ابتدای قدرتش کسانی را شکنجه و تعذیب نمودند که بر مردن کابل ظلم نموده بودند و مردم کابل از او خوشنود شدند. قلب سیاه او از تعذیب و آزار مردم حظ میبرد و دیری نگذشت که مردم این حقیقت را درک نمودند که او از آزار مردم حظ میبرد و این احساس او رام شدنی نیست. وقتی مردم دیدند که او کودکان و زنهای بیگناه را زندانی و شکنجه میکند از اظهارخوشحالی سابق خود پشیمان میگردیدند.... کابل آن ماه ها را به یاد داشت که هر روز در کوچه ها و سرک های شهر لاش های مردم آویزان بودند. او که یک وقت قهرمان افسانوی کوهستان بود، هیچ کس از کشته شدن او اندهگین نشد...»

Ronald Wild, Amanullah Ex-King of Afghanistan PP 256-257

پروفیسر محمدعلی، استاد تاریخ لیسه حبیبیه، که در زمان بادشاهی حبیب الله کلکانی، در کابل بود خاطرات تلخ مشابهی با محی الدین انیس دارند «در دوران ۹ ماهه بادشاهی او مردم هر روز ظلم های و وحشتی را دیدند که بیان نمیتوان نمود. مردم کابل قربانی اصلی این ظلم و وحشت بودند. ارگ مرکز این استبداد بیحد و مداوم بود که هر قانون را زیر پا میداشت و این حق خود را نه از قدرت خدا و نه از راءی مردم بدست آورده بود بلکه از شمشیر حاصل نموده بود.

مکتب ها و لیسه ها و تمام موسسات مفید بسته شدند. کتابخانه ها، لابراتوارها و موزیم شاهی چور شد و کتابهای نایاب و اشیای قیمتی یا طعمه آتش و یا به قیمتهای خنده اور فروخته شدند. آدم میتوانست به یک قران آنقدرکتب بخرد که توان بردن شان را میداشت. این مستبد طاقت آنرا نداشت که یک انسان شریف یا فهمیده را در نزدیک خود تحمل نماید. اشراف و دانشمندانیکه میتوانستند دور از کابل در جاهای گوشه ای زندگی بسر برند از شهر دور رفتند و به گوشه های خزیزند تا که از دست بچه سقاو و رفقای او در امان باشند. کسانیکه از شهر دور زندگی کرده نمیتوانستند و در شهر ماندند با اهل و عیال خود در چاردیواری خانه های شان زندانی بودند. بلکه در این زندان داوطلب هم از آزار بچه سقاو نجات نمی یافتند. آنها نمیتوانستند که از قهر و غضب افسران او نجات یابند. آنها گرفتار میشدند و به تمام رسوایی در بازار ها کشان کشان برده میشدند و در زیر شکنجه ها پول های هنگفتی از آنها حاصل میکردند. در بعضی موارد خواست های این افسران آنقدر زیاد میبود که قربانی شکنجه ها بالاخره قیمت آنرا در بدل جان خود میپرداخت. دسته های این دزدان در بازار های کابل مردم را گرفتار مینمودند و از آنها پول طلب میکردند و در صورت عدم حصول پول به خانه های شان داخل میشدند و هر چیزیکه بدست شان میآمد انرا میبرد. بچه سقاو، در نظر، رییس دولت بود، مگر در عمل هر افسر او قدرت نا محدود داشت که خود را به مقابل هیچکس مسوول نمیدانست و در مقابل هیچ قانون مسوول نبود. حتی عساکر عادی خود را مستقل می نامیدند و هرکسی را که خوب نمی دید او را میکشت. مگر از تمام این راهزنها هیچ یکی به اندازه والی کابل، ملک محسن، در ظلم و قساوت مشهور نیست. این دزد پیر هفتاد ساله به این فخر میورزید که بچه سقاو یک وقت زیر دست او کار میکرد زیرا ملک محسن در زاد گاه بچه سقاو یک خان بزرگ بود. کسانیکه از طرف ملک محسن احضار میشدند معمولاً در خانه خود وصیت خود میکرد زیرا فکر نمیکردند که دوباره به خانه خود زنده بگردند. او برای خود یک زندان مخصوص داشت که هر روز تحت اوامر وحشیانه او مردم شکنجه میشدند.

به تاجران دولتند امر میشد که پول هنگفتی به حکومت بپردازند و یا اگر نمیپردازند انتظار شکنجه ها را داشته باشند. قیمت ها به صورت غیر عادی بلند رفته بودند، تجارت تقریباً سقوط شده بود و تقریباً تمام اهالی کابل بیکار بودند. تنها کسانیکه در حکومت سقاو ماموریت فعال می یافتند صاحب یک کار میشدند باید انتظار میکشید. زیرا بچه سقاو باید چندین ولایتی را فتح مینمود تا آنها را استخدام مینمودند. مگر بلند ترین مقام های دولت را دزدها و راهزن ها اشغال مینمودند و چوکی های خالی برای آنها محفوظ نگه داشته میشدند و آدم های صادق به بسیار سختی از رتبه های پایین بالا رفته میتوانستند.

دولتمندان و مامورین عالی رتبه مشهور و صاحبان نفوذ قربانی اصلی این مستبد بودند زیرا او از این مردم احساس خطر میکرد. هر گونه تشخص بر سر ادم بالای شکنجه ها را میآورد. مردم بسیار زیاد، بدون هیچ شاهدهی، بدون هیچ نشانه کدام جرمی، و بدون اینکه به کسی حق دفاع از خود داده میشد، قربانی غضب این پادشاه مستبد و رفقای خون آشام او میگرددید. بدگمانی معادل ثبوت بود و هر راز محاکمه به محکومیت شخص میانجامید. هیچ کس جرأت استدلال را نداشت و برای استدلال وقت و فرصت داده نمیشد.

بعد از سپری شدن روز ها، که خبرهای فتوحات از گوشه و کنار کشور میرسید و بچه سقاو از قدرت خود مطمئن تر گردید بر تشدد و ظلم او هم افزایش بعمل آمد. بعد از این همه خونریزی ها و شکنجه دادن ها، در مقابل شکنجه و کشتن آدم ها بی تفاوت گردید و رحم و صله رحمی را از دست داد. ضبط اموال، تبعید و یا، به طریقه آسان، کشتن آدم ها در نرمی غیر عادی او به شمار می آمد. اکثر قربانی های بدبخت یا از دهن توب پرانده میشدند و یا تیرباران میشدند. دیگران یا در چوب زدن، یا قین و فانه، یا از چوب آویزان شدن و یا از گرسنگی کشته میشدند.

تیل داغ نمودن، در قفس های آهنین کلان اویزان نمودن، دست ها بریدن و حتی از بند بند بریدن ها وقایع روز مره بود. آدم های بیگناهی که کشته می شدند، اعضای فامیل او به خاموشی غمگساری او می کردند. هیچکس جرأت نداشت که بر اعضای فامیل کشته شده خود در ملای عام گریه و ندبه کنند. در جمله این آدم های بیگناه بر مردن هیچکسی آنقدر غمگساری نشده که بر مرگ سردار محمد عثمان خان، که یک آدم عالم و مدیر یک لیسه عربی بود، دو برادر امان الله خان سردار حیات الله و سردار عبدالمجیدجان صورت گرفت. آنها بصورت مخفی کشته شده بودند و لاش های آنها در یک گودال انداخته شده بودند. بعد از ختم پادشاهی بچه سقاو جسد های اینا از گودال کشیده شدند و با تشریفات و مراسم شاهی در بوستان سرای به خاک سپرده شدند.

Prof Mohammad Ali, Progressive Afghanistan PP 43-47

زنده یاد غبار، که شاهد همه وحشت های رژیم دزدان سرگردن بود و تمام این وقت در کابل تشریف داشت، مینویسد «یک عده به کلی جاهل و نو بدولت رسیده و حریص فقط مشغول پول اندوختن بودند و از گرسنه گی بسیار هر جا هر زمینی و باغی و قصری می یافتند بهر نوعی بود تصاحب می کردند. عمارات دولتی را منزل شخصی خود ساخته بودند. در حفظ ظواهر هم هر روز ریش و بروت اینها کوتاه تر روبر دریشی رسمی شان قطور تر و القاب مرده قدیم زنده تر می شد. از قبیل نایب السلطنه و معین السلطنه و جرنیل خودمختار و غیره. اینها چون از عصر و حتی محیط کابل بسیار عقب افتاده تر بودند، طاقت دیدن هیچگونه علم و عقلی در ماحول خود نداشته، دشمن کفایت و فضیلت بودند و هر جا سری می یافتند در صدد بریدن آن می شدند، تا دریک عرصه درو شده هیچ سری باقی نماند و آنها به تنهایی سر افرازند. پس به شمشیر و زنجیر و اعدام تکیه می کردند... افغانستان در مسیر تاریخ ص ص ۸۲۶-۸۲۷

مرحوم غبار، بعد از این عبارات، جملاتی را علاوه مینمایند که، از نگاه قضاوت و واقعه نگاری، نه تنها عجیب به نظر میرسد بلکه خنده آور است و آدم نمیفهمد که یک شخص منور ومورخ مشهور این چنین عبارات را چطور نگاشته و این چنین قضاوت سطحی را چگونه به میان کشیده است. آیا غبار به راستی هم به این عقیده بود؟ « معهدا ایشان که از قعر توده ها برخاسته بودند از خدعه و توطیه و عوام فریبی تنفر داشتند و با وجود جمع کردن مال خسیس نبودند و آنچه بدست می آوردند به خرچ دیگران میرساندند و چون دزدان عصری و مودرن نه بودند و به ذخیره کردن طلا و نقره و به تجارت و سود خواری بلدیت نداشتند. این مردم گرچه به نقشه دشمنان داخلی و خارجی به کار افتادند ولی از طرف آنان به طور مستقیم هدایت و رهبری نمی شدند بلکه اکثراً به طور مستقیم و غیر مستقیم شعوری تحت تلقین قرار می گرفتند. البته تاریخ چون نظر به عمل دارد و هر دورا یک سان محاکمه و محکوم می نماید و درین قضاوت مثل قضاوت مردم و جامعه بیرحم است.» همانجا ص ۸۲۷

قلم ناتوان بنده توان تبصره بر این عبارات اخیر را نداشته و فقط مابه تعجبم گردیده است. با وجود اینکه این عبارت اخیر مرحوم غبار با عبارات قبلی که در باره جمع نمودن مال و بدست آوردن پول ناروا تذکر رفته در اینجا از بی پروایی در برابر جمع نمودن مال سخن رفته و حتی ضمناً از سخاوت و جوانمردی حکایتی دارد. فقط این قدر فهمیدم که، به عقیده مرحوم غبار، کسی که از قعر توده ها برخاست همه سربریدن ها، چور و چپاول مال و منال مردم و همه اعمال زشت آنها را، به قسمی از اقسام، توجیه میتوان کرد؛ چون از قعر توده ها برخاسته.

مآخذ:

- ۱: کاتب، فیض محمد. تذکرالانقلاب، چاپ اول سال ۲۰۱۳ انتشارات کاوه.
- ۲: غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ اول سال ۱۹۶۷ کابل دولتی مطبوعه.
- ۳: انیس، محی الدین. بحران و نجات. طبع دوم ۱۳۷۸ مطبوعه انیس کابل.
- ۴: نوید، سنزل. واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹ مترجم محمدنعیم مجددی.

- 5: Stewart, Rhea Talley. Fire in Afghanistan 1919-1929, U.S.A 1973.
- 6: Adeamec, W. Ludwig. Afghanistan's Foreign Affairs to the Mid- Twentieth Century. 1974 Arizona U.S.A.
- 7: Wild, Ronald. Amanullah Ex-King of Afghanistan. Second Edition Pakistan 1982.
- 8: Shah, Sirdar Ikbali. The Tragedy of Amanullah. London 1932.
- 9: Ali, Mohammad. Progressive Afghanistan. Lahore Pakistan 1933.
- 10: Poulada, Leon B. Reform and Rebellion in Afghanistan 1919-1929 U.S.A 1973.
- 11: Tytler, Fraser. Afghanistan A Study of Political Developments in Central Asia, London 1967.
- 12: Dupree, Louis. Afghanistan. U.S.A 1980.
- 13: Fletcher, Arnold. Afghanistan Highway of Conquest. New York 1966.